أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم

بسم اللَه الرحمن الرحیم

عرض شد كه در بحث واجب مطلق و مشروط، مرحوم نائيني بحث را روي مساله اختيار و عدم اختيار بعضي از شرايط نسبت به واجب دانسته‌اند.

به طور كلي اگر شرط براي آن واجب در اختيار مكلف نباشد مي‌شود واجب مشروط و اگر در اختيار باشد مي‌شود واجب مطلق تازه واجب مطلق هم اين طور نيست كه هركجا دراختيار باشد، شارع ممكن است تحصيل شرط را در اختيار مكلف قرار داده باشد اگر آن به تحصيل شرط قيام كرد طبعا آن واجب بالنسبه به او واجب منجّز خواهد شد يعني وجوب تعلق خواهد گرفت و اگر قيام نكرد، نه.

مثلا عرض شد كه مبيت شب سيزدهم در مني اختياري است شخص مي‌تواند مبيت داشته باشد و مي‌تواند كه در همان عصر قبل از غروب آفتاب از مني خارج شود، اختيار مبيت در شب سيزدهم اتفاقا مستحب است آن اختيار مبيت در شب سيزدهم در دست مكلف است ولي وقتي كه اين شرط را اختيار كرد آن وقت رمي جمرات هم براي او واجب خواهد شد ولي شارع اين را در اختيار مكلف قرار داده و همين طور عرض كردم خدمتتان در مثل سفر، اختيار سفر و حضر را شارع به عهده مكلف گذاشته شخص مي‌تواند تا آخر عمرش سفر نكند و قصر هم براي او واجب نشود مي‌تواند زياد مسافرت كند و خيلي از نمازهايش را در قصر بخواند يا مي‌تواند وارد جايي بشود. به واسطه نيت قصريا عدم نيت قصر است كه صلاة او تمام يا قصر خواهد شد اين را هم شا رع در اختيار شخص گذاشته است و با اختيار او.

در اين جا ما نمي‌توانيم بگوييم كه الان شارع صلاة را براي او قصراً واجب كرده است، فرض كنيد در آن جايي كه نماز ضيق وقت دارد و اگر شخص بخواهد قصد توطُّن كند اقامه عشره ايام ديگر در آن صورت به صلاة ظهر موفق نمي‌شود خب نشود مثل اين كه شخص خواب است و وقتي كه از خواب بلند مي‌شود فقط فرصت براي چهارركعت دارد بالاخره يا نماز ظهر يا عصر فوت می‌شود بايد نماز عصر را بخواند بعد نماز ظهر را قضا بخواند اين هم همين طور است شخص وارد جايي مي‌شود اگر بخواهد اقامه عشره ايام بكند صلاة ظهرش فوت مي‌شود اگر بخواهد اقامه مادون عشره ايام بكند هردو را به قصر مي‌تواند بخواند اين اختياري است و با اختياري بودن است كه قصر يا اتمام براي او واجب خواهد شد. نمي‌شود بگوييم كه چون در اين جا اگر بخواهد قصد اقامه عشره ايام بكند طبعا صلاة فوت مي‌شود پس نمي‌تواند قصد اقامه كند بايد قصد سفر كند، چطور اين كه بعضي‌ها فتوا مي‌دهند كه در يك چنين شرايطي بايد شخص قصد سفر كند تا بتواند صلاة ظهر و عصر را قصراً انجام بدهد تا اين كه آن صلاة از او فوت نشود اين اختيار را شارع به عهده مكلف گذاشته و مي‌تواند نسبت به اين مساله طرف اتمام را اتيان كند.

پس بنابراين نسبت به اين قضيه مرحوم نائيني مي‌فرمايند كه شخص مي‌تواند، تا اين جاي مطلب صحيح است در بعضي از شرايط اختياري، آن اختيار مكلف است كه مصلحت وجوبيه را در وجوب واجب ايجاد مي‌كند آن مصلحت وجوبيه با اختيار مكلف است مكلف آمد اين شقّ مساله را اختيار كرد وجوب بر او تعلق مي‌گيرد آن شق را اختيار كرد اصلا وجوب بر اوتعلق نمي‌گيرد اين در اختيار مكلف است.

صحبتي كه ايشان در اين جا مي‌كنند بحث شرايط غيراختياري است مثل زمان، زمان از جمله شرايط غيراختياري است براي صلاة ظهر و صوم، خب در اين شرايط چگونه ممكن است كه شارع آن وجوب صلاة را به نحو مطلق انشاء‌كند در حالتي كه شرط براي وجوب كه همان وقت است در اختيار مكلف نيست اگر در اختيار مكلف نيست پس بنابراين شارع نمي‌تواند چيزي كه در اختيار مكلف نيست بر عهده مكلف قرار بدهد نمي‌تواند بگويد كه اكرام زيد و عمرو و بكر بر شما واجب است و از الان بر عهده شما تعلق گرفت منتهي اصلا معلوم نيست زيد و عمرو و بكر با هم ديگر بيايند يك وقتي آمدن مشخص است قطعا اين ها خواهند آمد مي‌گويد ليله الجمعه اكرام زيد و عمرو و بكر بر شما واجب است مجتمعاً، يك وقتي نه اصلا اين ها در ايران نيستند در خارج هستند يكي در آمريكا است يكي در استرالياست و يكي در فلان نقطه اروپا و قرار بر اين است كه پنج‌شنبه وارد ايران بشوند، اين كه پنج‌شنبه وارد ايران بشوند هزارويك احتمال دارد ولي از الان اين اكرام بر عهده او واجب شد به طوري كه شخص احساس مي‌كند كه اين رقبة او متعهد شده به اين اكرام خب اين چطور معقول است؟ مرحوم نائيني مي‌فرمايد اين معقول نيست كه انسان این تكليف را در خودش احساس كند، هميشه بايد وقتي که انسان تكليفی و مسأله‌ای را در خودش احساس مي‌كند، بر اساس باور، اين تكليف و تعهد را براي خودش احساس كند، من كه هنوز بچه‌دار نشدم از الان كه نمي‌توانم متعهد تربيت آن فرزند بشوم يعني از الان، نه اين كه بعد، بله ممكن است من بگوييم وقتي من بچه‌دار شدم آن موقع نسبت به تربيت و صلاح و وضعيت اين فلان كار را خواهم كرد ولي از الان كه معلوم نيست من بچه‌دار بشوم يا نشوم. فرض كنيد دكتر گفته شايد شما بچه‌دار نشويد يا فرض كنيد فلان بيماري داريد يا يك چنين مساله‌اي محقق نخواهد شد آن وقت من از الان نسبت به خودم اين تعهد را احساس كنم خب اين غلط است معني ندارد هروقتي كه شدم بله در نيتم هست كه اگر بچه‌دار بشوم صدتا پيدا كردم يا يكي پيدا كردم اين روش زندگي و تربيت را بنده انجام خواهم داد اين يك چيزي است كه در ذهن است.

بنده نماز ظهر یا عصر را خواهم خواند اگر بيدار باشم و خواب نباشم و عرض كنم که به اينترنت مشغول نباشم نماز ظهر و عصرم را خواهم خواند حالا اگر فرض كنيد بگوييم نه خدا گفته كه همين الان نماز ظهر برايت واجب است و بر عهده‌ات هست كه نماز بخواني لعلَّ تا ظهر من مُردم یا اين كه قبل از ظهر مشكلي و مساله‌اي پيش آمد من متنبه و متذكر نبودم هزارويك احتمال دارد اين تعهدي كه در وجود خودم احساس مي‌كنم مشروط و منوط است بر اين كه واجب براي من واجب شده باشد هنوز كه واجب نشده باشد، اين تعهد هم در اين جا معنا ندارد، اين كلام مرحوم نائيني است (حالا نسبت به اصل این قضيه عرض كردم كه چيزهايي هست).

اشكال اولي كه نسبت به اين مساله وارد است نقضاً اين است كه خب بفرمائيد شما نسبت به واجب مطلق چي مي‌فرمائيد؟ الان مولا بنده‌اش را امر مي‌كند براي انجام دادن اين كار در يك ساعت ديگر، كه آقا شما يك ساعت ديگر بايد فلان پيغام را به فلان كس برسانيد اين امر مولا الان نسبت به اين مخاطب امر فعلي هست؟ يا نه امر استقبالي است؟ اين كه الان مي‌گويد شما اين مطلب را يك ساعت ديگر بايد بروي به او بگويي الان نبايد بگويي الان بگويي فايده‌اي ندارد، نه بايد يك ساعت ديگر بگويي يعني يك ساعت ديگر شرايطي پيش مي‌آيد كه ‌آن موقع بايد گفته بشود الان اين امري كه مولا القاء مي‌كند و اين امر را مي‌گويد و مي‌رود و ديگر اين شخص مولا را نمي‌بيند اين امري كه مولا القاء مي‌كند نسبت به مولا اين واجب مشروط است يا مطلق؟ واجب مشروط يعني چه؟ يعني هيچ چيزي الان بر عهده‌اش نيست نه وجوب بر او تعلق گرفته نه واجبي الان وقتش شده و نه اقدامي نسبت به اين قضيه بايد بكند هيچ گونه تفاوتي و فرقي نسبت به ساير افراد ندارد بلكه يك ساعت ديگر كه مي‌شود يك دفعه وقت وجوب تعلق مي‌گيرد اين آيا معقول است؟ اصلا عُرفاً مي‌گوييم كاري به شرع نداريم عرف نسبت به اين واجب حكم واجب مشروط را مي‌كند يا واجب مطلق؟ خب واجب مطلق است وقت واجب يك ساعت ديگر دليلي نيست بر اين كه خود داعي براي وجوب كه از الان رقبۀ مكلف نسبت به اتيان اين امر مولا در يك ساعت ديگر مشغول است نسبت به اين قضيه اين مردم چه فكر مي‌كنند؟ به هر كي بگوييم مولا به من گفته يك ساعت ديگر اين را بگو اين چیست؟ يعني گردنش الان اين را گرفته به او مي‌رسد آقا بيا بلند شو برو تهران نه نه من نمي‌توانم بروم چرا؟ من يك ساعت ديگر بايد بروم فلان مطلب را بگوييم اين كه مي‌گويد من نمي‌توانم بروم مال چیه؟ چون الان در خودش اين را احساس مي‌كند اگر احساس نمي‌كرد بلند مي‌شد مي‌رفت هنوز وجوب تعلق نگرفته تا اين كه واجب بخواهد تعلق بگيرد من اين كه آوردم توضيح دادم بخاطر اين كه نزديك ترين مثال را بزنم حالا فکیف باللیلى الخمیس، لیلى الجمعه كه يك هفته فاصله است نه يك ساعت ديگر شما برو اين كار را انجام بده اين كه الان آن شخص اگر بخواهد در خانه‌اش هم برود زنش بگويد اين كار را بكن بگويد مولا گفته، پس هيچي زن آدم هم كه هيچي نمي‌فهمد اين را بفهمد در اين حد اين دليل بر چیست؟ دليل بر وضوح مساله است كه اين قدر قضيه واضح است مي‌گويد نه، نه، نمي‌شود بروی نمي‌شود اين كار را بكني نمي‌شود دست به كار ديگر بزني چرا؟ چون يك ساعت ديگر مي‌رسد الان شده چهل دقيقه بيست‌دقيقه‌اش مانده الان شد نيم ساعت ديگر نيم ساعت رفته اين چيست؟ يك فهم عرفي است عرف اين طور مي‌فهمد در حالي كه وقت در اختيار نيست من شايد تا يك ساعت ديگر مُردم یا مريض شدم يا فلج شدم افتادم نتوانستم وقت در اختيار من نيست چون وقت در اختيار من نيست پس بايد بگوييم واجب مشروط است در حالي كه همه مي‌گويند واجب مطلق است كسي نگفته يعني كسي نمي‌تواند بگويد كه اين واجب مشروط است و بنابراين بايد مكلف نسبت به اين قضيه بي‌تفاوت باشد امکان ندارد در حالي كه وقت جزو امور غيراختياري است فكيف به اين كه بگوييم ليله‌الجمعه اين افراد را اکرام بکن اُوه يك هفته فاصله خب اين يك هفته كه تا آن موقع فاصله دارد جناب نائيني با آن مُخ اصولي كه حضرت عالي داريد بيننا و بين‌اللَه در طول اين يك هفته اين شخص نسبت به امر مولا چه تصوري دارد؟ آيا تصورش اين است كه اصلا مولا كأن ‌لم يكن در اين جا امري القاء كرده و واجب واجب مشروط است و عند حضور الوقت كه ليله الجمعه است در آن موقع اين امر تنجز پيدا مي‌كند يا نه؟ مِن اول وقت الخطاب و المشافهه اين مكلف نسبت به امر مولا در خودش احساس تعهد مي‌كند اين احساس تعهد از كجا آ‌مده؟ از وجوب، وجوب نباشد چه احساس تعهدي است؟ ما كه غير از وجوب چيزي نداريم ما در اين جا يا وجوب داريم يا واجب، شما فرموديد وجوب شرايطي كه در اختيار مكلف نيست كه از جمله آن شرايط زمان است اين فوق دائره الطلب است يعني طلب مولا مشروط به آن چيزي كه در دايره طلب است نسبت به او تعلق مي‌گيرد نه نسبت به آنچه كه در درون دايره طلب است و مي‌تواند مولا او را القاء بكند، وقت از جمله شرايطي است كه فوق دايره طلب است وقتي كه آن شرط حاصل شد اين امري كه فوق دايره الطلب است مي‌آيد تحت درون دائره طلب تا حالا فوق بود طلب نسبت به او كالعدم بود الان آن كه در فوق دائره طلب است ليله‌الخميس كه شد آمد در تحت دائره طلب، تازه آن موقع وجوب تعلق مي‌گيرد پس بنابراين اين در اين مدت كاري نمي‌تواند بكند چه كار كند عادي است يعني در اين جا به او ذمه‌ تعلق نمي‌گيرد وقتي كه تعلق نگرفت خب نگرفت پس نسبت به كارها و مقدمات هم اقدام نكند وجوب مقدمه از قبل وجوب ذي‌المقدمه است، وقتي شما وجوب ذي‌المقدمه را القاء كرديد مقدمه از كجا واجب بشود؟ آن از آنجا القاء‌خواهد شد پس نبايد اقدام بكند، نبايد دنبال گوجه‌فرنگي و بادمجان و سبزي و اين ها برود نبايد دنبال ميوه و گوشت برود هيچ چيز را نبايد دست بزند و بعد بگويد ليله‌الخميس كه شد آن موقع همه اين چيزها واجب خواهد شد آن موقع تازه موقع اكرام است آن موقع بادمجان و گوجه‌فرنگي و گوشت به درد نمي‌خورد بايد غذا حاضر شده باشد بيايد براي شما بحث بكند جناب مولا می‌گويد خورشتت كو، ‌پلويت كو، مي‌گويد بنده طبق فتواي مرحوم نائيني چون شرط غيراضطراري را كه زمان است فوق دائره الطلب مي‌دانم و از آن جايي كه وجوب مقدمه از ناحيه وجوب ذي‌المقدمه نشأت مي‌گيرد لذا تا ليله الجمعه هيچ گونه مسوليتي نسبت به اكرام در تو احساس نكردم و همين طور نشستم و لنگم را هم انداختم روی لنگم و گفتم بر پدر هر مهمان و فلاني كه مي‌خواهد بيايد و هيچ گونه نسبت به اين تعهد ندارم، مي‌گويند پاشو بيا بيرون يك مقدار در اين بيمارستان امين‌آباد، مستشفاي رواني‌ها، چندتا قرص بخور و اين نائيني را هم كنار بگذار، آنها كه گفتند خودشان عمل نمي‌كردند، خودشان اين حرفها را زدند ولي يك طوري درست مي‌كردند راست و ريست مي‌كردند، تفویت واقع مي‌فرمودند، به خاطر تفویت واقع بايد به آنها قيام كند وقتي وجوبي نيست تفویت يعني چه، چرا با الفاظ بازي مي‌كنيم شما شرط را فوق دائره الطلب مي‌دانيد وقتي شرط فوق دائره طلب شد پس هنوز واقعي وجود ندارد مثل اين كه فرض بكنيد مولا به مکلف بگويد من هفته ديگر مي‌خواهم به شما امري بکنم به من چه، چه بگويد چه نگويد اگر در نيتش باشد كه هفته ديگر يك امر بكند از الان ديگر بايد اين تنم بلرزد كه مولا مي‌خواهد هفته ديگر يك امر به من بكند نه، مي‌خواهي بگويي يا نگو حرف زيادي زدي به حال من تفاوت ندارد چون هفته ديگر مي‌خواهي امر كني آن وقت فردا مي‌آيد مي‌گويد من از حرفم منصرف شدم نه به حرف ديروزت توجه كرديم نه به حرف امروزت،‌ آن مولايي كه صبح يك جور امر كند و فردا يك جور به درد كوزه مي‌خورد، هيچ تفاوت نيست، واقعي وجود ندارد كه بخواهيد در اين جا وجوب اقدام به مقدمه را به گردن تفویت واقع بياندازيد.

وقتي بطور كلي وجوبي از ناحيه مولا نسبت به بنده تعلق نگرفته است اين واقع ديگر در اين جا چه واقعي است؟ وقتي هنوز موقع زوال شمس نشده است و زوال شمس الان به عنوان شرط فوق دائره الطلب در نفس مولا لحاظ شده است ما در اين جا واقعي نداريم كه برويم دنبال تحصيل ماء و طهارت مائيه، من ديگر اصلا تكليفي ندارم اصلا واقعي نیست، انگار قبل از ظهر هيچ گونه صلاتي شارع براي مكلف تشريع نكرده چه فرق مي‌كند بگويد من صلاة را براي شما تشريع نكردم موقع ظهر تازه مي‌خواهم نيت و استخاره كنم تشريع كنم يا اين كه بگويد وقت زوال شمس براي تو صلاة واجب مي‌شود الان واجب نيست؟ هيچ فرق نمي‌كند هر دو يكي است هر دو امر غيراختياري است و در اختيار بنده نيست اگر شارع اين طور بگويد من موقع وقت زوال صلاة ظهر مي‌خواهم تشريع كنم و تشريع نكردي هنوز كه واقعي وجود ندارد مي‌خواهم براي تو تشريع كنم بلند مي‌شوم مي‌روم دنبال كارم مي‌خواستي بگويي يا اين كه بگوید در وقت زوال بر تو صلاة ظهر تشريع شده چه فرق مي‌كند بين اين دو؟ تفاوتي در اين جا ندارد.

صحبت ما در اين است كه جناب نائيني شما نسبت به صلاة ظهر و زوال يا فرض بكنيد نسبت به صوم شهر رمضان يك چنين استیحاشی داريد چطور نسبت به اكرام ليله الجمعه اين حرف را نمي‌زنيد؟ چطور در ليله الجمعه نمي‌گوييد كه واجب مشروط است و وقتي كه واجب مشروط باشد ديگر در آن جا اصلا وجوبي وجود ندارد چرا مي‌گوييد در اين يك هفته بايد بلند شود برود ميوه و گوشت و نمي‌دانم سبزي و فلان چيز را بخرد از كجا اين حرف را مي‌زنيد؟ اگر قرار بر اين باشد كه صحبت صحبت تفویت واقع است اين هم در آن جا همان است شارع گويد براي تو صلاة ظهر واجب است منتهي از اول ظهر واجب تنجز پيدا مي‌كند تو از الان بايد بروي و مقدمات براي صلاى را آماده كني و لذا اگر شما بدانيد موقع صلاة ظهر طهارت مائيه نداريد از الان بايد بلند شوي نه اين كه موقع زوال از الان بايد بروي و آن طهارت مائيه را براي خودت تحصيل كني يك ليوان آب بگذاري كنار در ساكَت چون مي‌دانيد وقت صلاى آب نداريم براي چي؟ به خاطر اين كه وجوب از الان است وقت واجب موقع صلاة ظهر است خب جناب نائيني چه فرق مي‌كند كه مولا بيايد بگوييد ليله‌الخميس اكرام واجب است از الان بايد بروي دنبال مقدمات يا اين كه بگويد وقت زوال صلاة واجب است از الان نبايد بروي دنبال طهارت مائيه هر وقت زوال شد آن موقع بايد بروي چه فرق مي‌كند؟ مگر شارع گفته بين اين دو فرق است يا فرق را ما در مي‌آوريم؟

حالا خواهيم گفت كه همه اين ها را ما داريم درمي‌آوريم در بحث استطاعت مي‌آييم مي‌گوييم كه هيچ كجاي دين نه در قرآن نه در روايات هيچ كدام نگفته اند در استطاعت لنگت را بيانداز روي لنگت از آسمان يك كيسه پول مي‌آيد هيچ كس اين حرف را نزده ما داريم درمي‌آوريم و استطاعت را تعبير مي‌كنيم به يك نحوي كه اين امر بطور كلي از اختيار مكلف خارج است و بعد به واسطه آن وجوب حج هم تعلق مي‌گيرد كجا روايت ما داريم پايت را بيانداز روي آن پايت هر وقت استطاعت پيدا كردي؟ كجاي روايات داريم وقت زوال كه شد آن موقع بروي دنبال طهارت مائيه و قبلش نبايد بروي؟ يك روايت نشان ما بدهيد!! ما مي‌آييم درست می‌کنیم و بر گُردة شارع شرط غيراختياري و اختياري و مافوق و مادون دايره طلب و یا شرط واجب مي‌گذاريم اين ها را همه را ما داريم مي‌گذاريم آن جا چيزي نيست و ما بايد از رواياتي كه از ناحيه شارع آمده كيفيت ملاحظه شارع را نسبت به شرط به دست بياوريم كه شارع نسبت به اين چه ملاحظه‌اي داشته.

حالا سوال من اين است كه بين الان كه ساعت نه و پنج دقيقه است (که وقت گذشته) نسبت به صلاة ظهر و بين امر شارع به اكرام ليله الخميس چه فرقي است؟ رفقا فكر كنند و فرقش را به ما بگويند.

اللَهم صلی علی محمد و آل محمد